

با دکتر مهدی فدایی‌مهربانی، درباره جدیدترین کتابش «الاهیات سیاسی یهودیت» گفت‌وگو کردیم

# یهودیت ذاتا سیاسی است

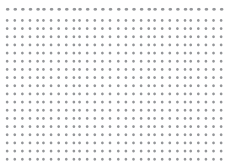
و همین‌طور حرکت می‌کند، ولی تاریخ قدسی که یهودیان از آن صحبت می‌کنند تاریخی است که جهان را به سمت نوعی تکامل پیش می‌برد. کروچمال و دیگر هگلی‌های گویند تکامل زمانی شکل می‌گیرد که وعده الهی به قوم بنی اسرائیل تحقق پیدا می‌کند و بازگشت این قوم به بنی اسرائیل و شکل‌گیری وضعیتی آخرالزمانی و مقدس که در این مرحله بحث‌ها بسیار سیاسی می‌شود.

روحي که ما از آن صحبت می‌کنیم از دیدگاه یک انسان یهودی بسیار مهم است. فیلسوفانی مثل موشه هس از این روح صحبت می‌کنند. اوفیلسوفی سوسیالیست از نوع سوسیالیسم یهودی است. او از تاریخ و عرصه طبیعت حرف می‌زند و مسأله‌اش صرفاً تاریخ نیست. وقتی هگل از تاریخ حرف می‌زد، تاریخ مسأله فلسفی او بود. تاریخ عرصه تطور آگاهی انسان نسبت به موقعیت عینی بیرونی است. برای همین تکامل‌گرایی هگلی ایده‌آلیستی است، چون مسأله آگاهی انسان نسبت به عینیت بیرونی است که می‌شود آزادی، یعنی آگاهی نسبت به آزادی. وقتی انسان یهودی از این تطور تاریخی صحبت می‌کند مسأله‌اش به تکامل رسیدن امری تکوینی است، یعنی هستی جهان به سمت تکامل حرکت می‌کند، جدای از این که مسأله، مسأله آگاهی باشد.

وقتی هستی به سمت تکامل حرکت می‌کند اینجا موقعیت انسان بنی اسرائیلی همان موقعیتی است که مارکس در تاریخ توصیف می‌کند اما با حیطه امکاناتی بزرگ‌تر. موشه هس اینجا می‌گوید «پراکسیس» به معنای دخالت طبقه پرولتاریا در تاریخ مهم است. مارکس می‌گفت این موضوع به مثابه عامل کاتالیزور عمل می‌کند و انقلاب جلومی‌افتد اما از نگاه موشه هس مسأله پراکسیس تکوین جهان است و اگر انسان یهودی در تاریخ دخالت داشته باشد تکوین جهان را به سمت کمال خود می‌برد. این نکته مهمی است، زیرا مسأله بازگشت به ارض مقدس، استقرار اسرائیل و... وجه تکوینی و آخرالزمانی پیدا می‌کند و تبعات سیاسی خاصی خواهد داشت.

❏ در این بیش از ۲۰۰۰ سال آوارگی، این‌ها چگونه در کار تکوین جهان بودند و این‌ها بازه را چگونه می‌اندیشند؟ در این بازه چه اتفاقی برای این قوم می‌افتد؟

در همین دوره نیز انسان یهودی مدام



وقتی هستی

به سمت

تکامل حرکت

می‌کند اینجا

موقعیت انسان

بنی اسرائیلی

همان موقعیتی

است که مارکس

در تاریخ توصیف

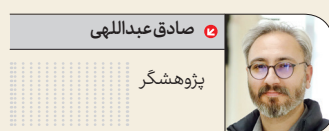
می‌کند اما با

حیطه امکاناتی

بزرگ‌تر



«الهیات سیاسی در یهودیت» در کمتر از یک ماه به چاپ دوم رسید و با تیراژ ۱۵۰۰ نسخه منتشر شد. علاقه داشتیم به بهانه این کتاب، نسبت آکادمی‌ها با حاکمیت را بکاوییم. به عنوان مثال وقتی به الهیات سیاسی در یهودیت نه به مثابه کتاب بلکه به عنوان یک «موضوع» نگاه می‌کنیم، می‌پرسیم با کدام متن یهود؟ با کدام پیش‌فرض نظری؟ بر مبنای کدام فلسفه به این موضوع ورود و خروج خواهیم داشت؟ هر نویسنده‌ای با توجه به پایگاه فکری‌اش و با توجه به تخصصی که در حوزه دین پژوهی، تاریخ، فلسفه یا سیاست و... دارد، می‌تواند نتایج مختلفی به دست بیاورد. گاهی برآیند آن نتایج به دشواری به جامعه منتقل می‌شود که مثلاً ما امروز در مقام عمل چه باید بکنیم؟ این وضعیت تنها در آکادمی‌ها نیست و حتی در فضای حوزه هم درک می‌شود. اخباری‌ها، عقلگراها یا دیگر گروه‌ها شاید به برآیندی نرسند، یعنی اساساً مسأله‌ای که در موردش صحبت می‌کنند، مسأله تازه‌ای نیست. در این بین ایده‌ای می‌آید و پژوهشی با عنوان الهیات سیاسی در یهودیت انجام می‌شود و به یک باره طیف‌های گسترده‌ای از جریان‌های فکری و اندیشه‌های مختلف به این کتاب روی خوش نشان می‌دهند و از اثر استقبال می‌شود. همه این‌ها انگیزه ما شد برای گفت‌وگو با دکتر مهدی فدایی‌مهربانی که متن کاملش پیش‌روی شماست.



صادق عبداللهی

پژوهشگر

اسلام می‌توان گفت که روح واحدی در دین حاکم یا پدیدار شده است؟ این روح چطور می‌تواند در تاریخ تجلی‌های مختلفی در میان مردمان و پیروان یک دین داشته باشد؟ آیا می‌توان این نسبت را کاوید؟

در این خصوص یهودیت با ادیان دیگر تفاوت‌هایی دارد. این که این روح واحد چیست و چطور می‌توان آن را فهم کرد معمولاً به این صورت است که ادیان دوره صدر ادیان و ظهور دارند. معمولاً یکی دو قرن طول می‌کشد تا مذاهب شکل بگیرند و تسری پیدا کنند. در درجه بعد زمانی است که ادیان به مرحله استقرار و گسترش می‌رسند. از اینجا به بعد هر کدام از پیروان مذاهب بسته به مواجهه آنها با آن دین، سعی می‌کنند آن دین را بشناسند و رموزش را کشف کنند، یعنی مابا صحنه‌ای کامل شده مواجهیم که می‌خواهیم آن را کشف کنیم. در مورد یهودیت ما چرا کاملاً متفاوت است.

یکی از فیلسوفان یهودی به نام ناچمان کروچمال وقتی می‌خواهد از روح واحد صحبت کند، می‌گوید تفاوت

یهودیت با دیگر ادیان در این است که گویی در یهودیت جهان را متفاوت از تصویری که دیگر ادیان نشان می‌دهند، می‌بینید. در فهم این که این طرح چگونه ریخته می‌شود باید به تبعات سیاسی پشت پرده اشاره کرد. در ادیان دیگر، جهان از پیش کامل است یعنی جهانی خلق شده و به کمال خود رسیده و وظیفه انسان مسلمان و مسیحی کشف قواعد این جهان از پیش کامل است اما در یهودیت با جهانی رو به تکامل مواجهیم، جهانی که مدام خود را می‌سازد. ناچمان کروچمال که فیلسوفی هگلی است، می‌گوید تاریخ عرصه پیشرفت روح است و روح در تاریخ با تطورش به سمت نوعی تکامل می‌رود. اعتقاد او بر این است که موقعیت بنی اسرائیل در تکامل تاریخ جهان، موقعیتی ویژه است. این بنی اسرائیل است که جهان را به پیش می‌برد و جهان را به سمت تکامل پیش می‌برد.

وقتی جهان رو به تکامل است و برای بنی اسرائیل ساخته شده، تمام غایات این جهان با بنی اسرائیل گره می‌خورد و موقعیت آنها و حضور آنها در تاریخ باعث می‌شود این تاریخ به تاریخی قدسی تبدیل شود. یونانیان یا رومیان تاریخ جهان را عرفی در نظر می‌گیرند. گویی هدفی وجود ندارد

❏ ایده چنین پژوهشی در آکادمی‌ها که ناظر بر جامعه است و می‌تواند چنین استقبالی را به دنبال داشته باشد چگونه شکل گرفت؟

در یهودیت هم مثل ادیان دیگر با وجود این که فرقه‌ها و مذاهب متعددی وجود دارد اما روح واحدی دارد که در تمامی شعب و فرق آن جریان دارد. مثلاً در مورد مسیحیت روح واحدی وجود دارد که بخشی از آن می‌تواند متأثر از آموزه‌های وحیانی و بخشی می‌تواند بر ساخته‌های تاریخی باشد. مثلاً بخشی از روح واحد در مسیحیت ناشی از متونی است که عمدتاً تحت عنوان اناجیل می‌شناسیم و بعد کتب آپوکریفایی (Apocryphal) مسیحیت و دیگر متونی که در این حوزه هستند.

بخش دیگری ناشی از آموزه‌های بزرگانی است که در مسیحیت به عنوان چهره‌های دینی محسوب می‌شوند. مسیحیت بیش از این که با آموزه‌های حضرت مسیح شکل بگیرد، با آموزه‌های پولس قدیس شکل می‌گیرد. شخصیت، افکار و نوع مواجهه پولس قدیس با امر قدسی و معنوی در تاریخ تأثیرگذار بوده و می‌بینیم امروزه چیزی به عنوان مسیحیت شکل گرفته است. بخشی از این روح واحد منشأ قدسی و الهی دارد و وحیانی است و بخشی در تاریخ شکل می‌گیرد و روح واحدی را در کل دین شکل می‌دهد. در مورد اسلام نیز به همین صورت است و یهودیت هم از این قاعده مستثنی نیست.

اگر در یهودیت گرایش‌های مختلف را شرح داده‌ایم و انشعابات را تشریح کرده‌ایم اما می‌بینیم همچنان روح واحد حفظ شده است. آن روح واحد چیزی است که از آن به عنوان ویژه‌گرایی یهودی یاد می‌کنیم. یکی از یهودشناسان بزرگ دنیا می‌گوید: اگر یک یهودی مثل رابینسون کروزوئه در جزیره‌ای دور افتاده وسط اقیانوس باشد تنها چیزی که به آن فکر می‌کند این است که، من آدم برگزیده‌ای هستم. یعنی یهودی همیشه با این ذهنیت عمل می‌کند و ویژه‌گرایی که در او وجود دارد، بیانگر این است که این روح واحد در تمام شاخه‌های یهودیت نفوذ کرده و از این رو، انجام کار آکادمیک خللی در این موضوع ایجاد نمی‌کند.

باید بدانیم که یهودیان حاسیدی (Hassidic) نسبت به یهودیان ارتدوکس چه تفاوتی دارند و تفاوت آنها نسبت به کابالیست‌ها چیست؟ کابالیست‌ها نسبت به صدیقان چه تفاوتی دارد؟ اگر این‌ها را در متن نشان بدهیم در عین حال هم کاری قابل استفاده برای عامه انجام داده‌ایم و هم کاری آکادمیک شکل گرفته است.

❏ این روح واحد در مسیر تاریخی حرکت یک دین، از چه زمانی می‌تواند پدیدار شود و چه زمانی در دینی مثل

## شمانمی‌تو

❏ یهودیت به نوعی از ایمان فراروی می‌کند و کلاً در کار جهان است. آیا این یک تناقض در یهودیت نیست که فرا تاریخی را دوام بیاورد و در کار تکوین جهان باشی ولی جهانی که در آن بازی می‌کنی اقتصاد، سینما، هنر و ادبیات است؟

کسانی مثل یهودا علوی که متاله یهودی است، می‌گویند: یهودیت برخلاف دیگر ادیان از جنس نظر نیست و از جنس عمل است. یک یهودی کسی نیست که از ایمان داشتن حرف می‌زند، بلکه عمل می‌کند. این عملگرایی بودن یهودیت باعث می‌شود کاملاً از تصور ما از دیانت و ایمان مجزا باشد. قطعاً پشتوانه ایمانی دارد اما به هیچ وجه معطل او نمی‌شود. نکته‌ای در مورد یهودیت وجود دارد که به نظر من بسیار جالب است و آن این که، یهودیت به هیچ وجه خود را به یک دین تقلیل نمی‌دهد، یعنی اعتقاد دارند که یهودیت یک فرهنگ و سنت است.